

(۲۸۳)

ظفر فرین از تهته نکرده نسخ ازاداع تعاقب و جزم عزیمت مراجعت نمودند و بغابری سوادید نوزدهم شیخ میر با دلیر خان و حائر همراهان ازین روی دریا وصف شکنخان با کومکیان خود ازان طرف کوچ کرده عنان سعادت بهکر معطوف داشتند و از اخبار منهبیان بوضوح پیوست که دارا بی شکوه هشتم ربیع الاول بقصبة بدین که در سی گروهی تهته بسمت گجرات واقع است رسیده ازانجا روانه ولایت کچه گردید و بطریق سه مرحله بکنار چول وحید و چون درین حال از جهت کمی باران تالابهای آن راه بی آب بود و در بعضی جاها که چاهی بود لشکر را کفایت نمی نمود دران در سه منزل از رهگذر کمی آب اکثر لشکران خسران مآب نزدیک بهلاکت رسیده دواب بمیار تلف شده و یازدهم داخل چول شد حقیقت چول مذکور آنکه دشتی شورستان است بمصافت چهل کروه برکنار دریای شور و در تمام آن مسافت آب شیرین مطلقا نایاب و از همه مواضع آن سرزمین نوعی از گل است که در ته آب دارد و دواب دران فرو میروند و بهندی آنرا دلدل گویند و در جاده پیش از چند سوار پهلوی هم عبور نمی توانند نمود طول آن بیابان صتتهی میشود بموضع لونه که داخل ولایت کچه است و ازانجا يك راه بگجرات جدا میشود و راهی دیگر بچونا گده القصه شیخ میر و صف شکنخان با عمار فیروزی نشان ششم ربیع الثانی به بهکر رسیدند و بکروز بهت بندوبست آنجا و تدبیر تسخیر قلعه اقامت نموده یازده توپ با آنچه از آلت و ادوات توپخانه همراه بود نزد بافر

(۲۸۳)

خان فوجدار بهکر گذاشته ولی بیگ علیمردان خانی را بداورنگی
توبخانه آنجا گماشتند و آغمرخان با زمرة آغمران در سکهرو زاهد بیگ
جورانگامی و حاجی الله وردی را با یکصد سوار برق انداز در قصبه
لوهری مقرر داشتند که از طرفین باخبر بوده مانع رسیدن آذوقه
بمحصوران باشند و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کرده بر جناح
استعمال روانه پیشگاه خلافت گردیدند • اکنون خامه حقائق نگار
بتحریر وقایع حضور سراسر نور باز گشته سررشته نگارش سوانح دولت
انرا را از جانی که گذاشته بود باز بیغ می آرد •

ذکر توجه الویه ظفر طراز بعد از شش روز وهزیمت
ناشجاع از موضع کچهوه بمستقر الخلفه اکبر آباد جهت
تدبیر استیصال دارابی شکوه ادبار قرین و تنبیه راجه
جسونت سنگه خسران مال و مزده تسخیر قلعه آله آباد

چون بعد از وهزیمت یافتن ناشجاع مدت شش روز بموضع
کچهوه و روز دیگر بساحل دریای گنگ از پرتو ماهچه رایت
جهان کشا نور آگین گشته افواج نصرت اتر بتعاقب آن برگشته اختر
تعین یافت و خاطر جهان پدرا از مهم او فراغت پذیرفت ازینجهت
که خبر رفتن دارابی شکوه بگجرات و شورش انگیزی و فتنه کالی
ار درانجا بمسامع حقائق مجامع رحیده بود بیش ازین توقف در
حدود آله آباد جائز ندانسته بر ضمیر مهر نظیر چنین پرتو افگند که
عنان سمن عزیمت بسوی معاودت تامنه لوای نهضت والا بمستقر
الخلافة اکبر آباد برانرازند و تدبیر دفع و استیصال دارابی شکوه

(۲۸۵)

فتنه اندیش و تعبیه و تالیف راجه جسونت سنگه ضلالت منفس
 جسارت کیش نموده بزودی خاطر اندس ازان دو مهم پدید ازند
 بذابریں غره جمادی الاول مواسم جاه و جلال از کنار گنگ باهنراز
 آمده بعزم مراجعت مرحله آرامی اقبال گشت و نواحی قصبه کوره
 مضرب خیم ظفر اعتصام گردید درین منزل خجسته از عرضه
 داشت بادشاهزاد را الا نزان محمد سلطان خبر فتح قلعه اله آباد پرتو
 رسول اوگنده طنطنه کوس فبروزی سامعه انروز اولیای دولت گردید
 تبیین این مقدمه آنکه چون ناشجاع قلعه داری اله آباد را چنانچه گزارش
 یافت بدستور سابق رسید قاسم نوکر دارا بی شکوه سفوف داشته
 بود و او سید عبدالجلیل نام یکی از اقوام خود بنیابت خویش در
 قلعه گذاشته با برخی از سپاه همراه ناشجاع آمده بود بعد از هزیمت
 یافتن آن تیره بخت از روی پختگی و منصوبه شناسی ایلغار نموده
 پیش ازان مرحله پیمایی وادی فرار خود را باله آباد رسانید و با
 تابندگان خویش داخل قلعه شد و چون ناشجاع باله آباد رسید
 چندانکه سعی و تلاش کرد که قلعه را بتصرف آورد سید قاسم از
 صواب اندیشی و مأل دینی باین معنی تن در نداد اما بمقتضای
 زمانه سازی فی الجمله مداراتی کرد و بقول و قرار و عهد و پیمان
 تنها از قلعه برآمده با ملاقی گردید و بعد از ملاقات مرخص شده
 بقلعه رفت و چون خبر آمدن بادشاهزاد خورشید قدر پیر مکان
 محمد سلطان با معظم خان و سائر عساکر نصرت نشان باله آباد
 شنید از صدمه صوابت سپاه ظفر پناه حصار عاقبت بر خود تنگ
 مضادیده چاره کار و مصلحت امر خویش در سلوک طریق بندگی

(۲۸۹)

و دولت خواهی و سپردن قلعه به بندهای بادشاهی دانست و رقیبه
 مشعر به مراسم ندامت و استعفای جرائم و اراده تسلیم قلعه باولیدی
 دولت بیزوال و خواهش انسلاک در ملک بندهای عتیقه اتیال
 بخاندوران که از زمره کومکین بادشاهزاده ارجمند و الا تبار محمد
 سلطان بود نوشته با عرضه داشتی که درین باب بخدمت ایستادهای
 پایه اورنگ خلافت بکلک عجز و انکسار فکاشته بود نزد خان مذکور
 مرصدا و او را بمنامیت آنکه قبل ازین بمحاصره اله آباد قیام
 داشت واسطه طلب امان از پیشگاه فضل و احسان سلطنت خان
 مشار الیه مکتوب او را با عرضه داشت بخدمت بادشاهزاده والا نزان
 برده ایشان حقیقت اینمعنی بدرگاه خلایق پناه معروض داشتند
 و عرضه داشت او را فرستادند از آنجا که عذر نیوشی و خطا پوشی از
 جلالت مکرر و شرائف اخلاق شهنشاہ آفاق امت او را امان داده یزایع
 کرامت نشان رقم نفاذ پذیرفت که خاندوران باله آباد رفته قلعه را
 متصرف شود و سید قاسم را بمواطع بادشاهانه مستمال ساخته
 روانه درگاه آسمان جاه سازد و خود صوبه دار اله آباد بوده بحکومت
 و ایالت آنجا پردازد و خان مذکور بعنایت ارسال خلعت حرفرازی
 یافت و فرمان جهان مطاع به دارود خان که همراه معظم خان بود
 صادر شد که بعد از رسیدن به پنده بصوبه دارمی آنجا منصوب باشد
 و منصبش که چهار هزار سی هزار سوار بود باضافه هزار حواری دو
 سده سه اسبه افزایش پذیرفت و درین هنگام سیفخان قلعه دار
 کلگزه شرف زمین بوس آحتان معالی دریافته بعنایت خلعت کسوت
 مهلتان پوهیبه در آنچه سار نگدهورمازم باضافه پانصد حواری بمنصب

(۲۸۷)

هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه مانسنگه گوالیاری
 باضافه ششصدی صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
 سوار سرفراز گشتند و از اصل و اضافه دلاور خان بمنصب هزار
 و پانصدی دو صد سوار و داراب خان بمنصب هزار و پانصد سوار
 و قلعه دار خان بمنصب هزار و چهار صد سوار نوازش یافتند دو
 ماه مذکور نواحی کهاتم پور مضرب سرادق منصور گردید و مکرم
 خان بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباحی گشته بدستور
 سابق بفوجداری سرکار جرنپور مرخص شد و مدیرا خان و راجه
 سجانسنگه بنذیله و گروه داس و مذوهر داس کور خلعت یافته
 ضمیمه کومکین بادشاهزاده نامدار عالیقدر محمد سلطان شدند
 و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله خانی و عطای خلعت سرفراز
 گشته همراه مکرخان بجنونپور مرخص گردید و میر محمد هادی
 بخطاب هادی خانی نامور شده رخصت جاگیر یافت و سیف خان
 بمرحمت شمشیر و اسپ با ساز و طلا کامیاب عاطفت شد و سلطان
 بیگ بقلعه داری آله آباد معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سوار سر بلند گردید
 و نصرت خان باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
 ششم سوار و فرهاد بیگ علی مردان خانی باضافه پانصدی صد
 سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و شیرافغان که
 تازه در ملک بخدگی انتظام یافته بود بمنصب هزار و دو صد سوار
 دولی بیگ گوالی از اصل و اضافه بمنصب هزار و پنجاه
 سوار سرفراز گشتند و عمر توین بفوجداری کوه و فتح پور معین شده

(۲۸۸)

بعنايت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارى هزار سوار
 مبادى گردید - يوم رايات منصور از فتح پور گذشته نزول نمود و
 از آنجا که تنبیه و گوشمال راجه جسونت سنگه ضلالت شعار و عزا
 دادن آن جسارت منشر زشت کردار که طبل خلاف و نفاق بر ملا
 فوالخته از موکب معلی رو گردان شده بود و بکام فرار و ادبار راه
 وطن پیش گرفته عزم پیوستن دارا بی شکوه و ملوک منهج انصاف
 باستظهار آن باطل پزوه در خاطر داشت بر ذمت همت ملک پیرا
 لازم بود و تاخیر درین امر و فرصت دادن او منافی آئین تدبیر و
 صواب اندیشی مینمود و حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد
 امین خان میر بخشى را با فوجی از امرا و منصبداران مثل عبد الله
 خان و وزیر خان و محمد بیگ ارلات و سید مسعود بارهه و بلندگ
 حمله و نصرت خان و مرهاد بیگ علی مردان خانى و محمد طاهر
 نواسه رحتم خان و راجه سورجمل کور و سیف بیجاپوری و سید
 علی اکبر بارهه و روپ سنگه راتهور و سید ناتار بارهه و سندر داس
 و راجه سنگه کور و گروهی دیگر از بندهای کار طلب پیکار جو و مبارزان
 جلاوت آئین شهاست خوکه قریب نه هزار سوار بودند باستیصال آن
 سرخیل اهل ضلال تعیین فرمودند و رایسنگه راتهور را که برادر زاده
 راجه جسونت سنگه است بخطاب راجگی نامور ساخته و بعنايت
 خلعت و فیل با ماده و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک لکره پیه
 باضافه هزارى ده هزار سوار بمنصب چهار هزارى چهار هزار سوار
 پایه قدر و منزلت افزوده همراه نمودند که بعد از مجتاصل شدن
 آن مقهور راجگی قبيله راتهور و سرزبانى ولیمت جوته پور بار متعلق

(۲۸۹)

بوده بجای آن بد کیش محال اندیش ریاست قوم خویش کند
 و محمد امین خان را هنگام رخصت بعطای خلعت خاص و شمشیر
 و احیای مربی با ساز طلا و یک زنجیر نایل مشمول مرحمت فرمودند
 و چون بعرض اشرف رسید که سیف خان اراده گویه نشینمی دارد
 او را از منصب معزول گردانیدند و افتخار خان را از تنگه او آخته
 بیگی ساخته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی دو صد سوار
 بمنصب دو هزاری هزار سوار سر بلندی بخشیدند و در منزل
 مذکور بگورز مقام کرده بتجم از آنجا قرین دولت و کامرانی نهضت
 نمودند و تا بموضع عماد پور که نزدیک به سموکر است ازین
 جهت که صف آرائی عساکر اقبال با دارا بيشکوه فتنه سگان و فتح
 و فیروزئی اولیای دولت بی زوال در نزدیکی آن اتفاق افتاده
 احوال بفرمان همایون موسوم بفتح شکار است جای دیگر مقام
 فرمودند (برخی از حوائج حضور پرنور در عرض این فرخنده ایام
 آنکه مادیات خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
 دو هزار سوار مورد مرحمت گشته بجایگزین خود مرخص شد و بهگونت
 منگه هاده که در جنگ نا شجاع زخمی بر داشته بود شرف بساط
 بوس دربانده بعنایت خلعت و اصل و اضافه و منصب دو هزار
 پانصدی هزار سوار کامیاب نوازش شد والله یار خان میر تیزوک
 بخدمت داروغگی ملازمان جلو که نایل ازین بعلیخان مقروض بود
 تعیین یافته بعطای خلعت و باضافه پانصدی هزار سوار بمنصب

(۲) بیک نسخه

(۲۹۰)

هزار و پانصدی هزار پانصد سوار سربلند گشته رخصت جاگیر یافت و اندر من بدیله باضافه پانصدی و نود و سوار و سردار قیام خانی بکتاب الف خانی و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و قباد بیگ باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و شرف خان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزار و نه صد سوار فیض ابدوز مرحمت گشتند و هسانعلی خان و خواجه عبید الله هر یک بعفایت خلعت و منجر ولد الله وردی خان بدرخت خلعت و اسب و انعام سه هزار روپیه مباحی شدند) درین اوقات خان عالم از ملتان و طاهر خان از جاگیر خود رسیدند جبهه ساسی حداد خلافت گردیدند و چون نوگل حدیقه سلطنت تازه نهال گلشن خلافت بادشاهزاده والا گهر محمد اکبر با پردگیان سردار دولت و عظمت که در دولت آباد بودند بموجب منشور لامع الذور از آنجا متوجه کعبه حضور گشته بودند خانه زاد خان بعفایت خلعت نوازش یافته با جمعی مرخص شد که پذیرفته شده آن غره ناصیه دولت را بزودی بعزملازمت رسانند (و بمنصب قباد خان صوبه دار قندهار باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزار و سه هزار سوار و منصب مرحمت خان از اصل و اضافه دو هزار و پانصد سوار مقرر گشت و مناصب امرای کدی در رکاب پادشاه زاده محمد سلطان معین بودند بعفایت پادشاهانه افزایش پذیرفت از آنجمله فتح جنگ خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه

(۲۹۱)

هزار سوار و رشید خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و سه هزار
سوار دلودی خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و دو هزار و
پانصد سوار و از اصل و اضافه یکه تلخ خان بمنصب سه هزار و دو هزار
و دو صد سوار و سید مظفر خان بمنصب دو هزار و پانصد و هزار و
دو صد سوار و علمی قلی خان بمنصب دو هزار و سوار و قزلباش
خان باضافه پانصد و سوار بمنصب دو هزار و هشتصد سوار
و همت خان باضافه پانصد و سوار بمنصب دو هزار و چهار
صد سوار و الله داد ولد اخلاص خان باضافه پانصد و سوار
بمنصب هزار و پانصد و سوار و از اصل و اضافه زبر و سخنان
بمنصب هزار و پانصد و هزار و پانصد سوار و سکندر روهیله بمنصب
هزار و پانصد و هزار و دو صد سوار و عبد المجید بیجاپوری بمنصب
هزار و سوار و قادر و داؤد و عبد الباری انصاری هر کدام
بمنصب هزار و پانصد سوار و سرفرازی یافتند و دوازدهم زبداء امرایی
و ربع مقدار امیر الامر که از مستقر اخلافة اکبر آباد با استقبال موکب
جلال برآمده بود چهار منزلی فتح شکار بموکب معلی پیوسته با
عقیدت خان و بزرگ امید خان و ابوالفتح پسران خویش کامیاب
ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعطای خلعت خاص کسوت مباحات
پوشید و چون درین ایام از روی دور بینی و مصلحت گزینی رای
عالم آزایی اقتضای آن نموده بود که مراد بخش را از قاعده شاهجهان آباد
که مستقر اورنگ خلافت ابد بنیاد است و پیش نهاد خاطر مقدس
آن بود که بعد فراغ از مهم دارا بی شکوه آمرکز سلطنت را بمنز
نزل اشرف آسمان پایه گردانند برآوردند بقلعده محکم اجناس گواپار

(۲۹۲)

که در رفعت و حصانت و رصانت شهرک روزگار و حبسگاه کج روشن
 جسارت شعار است بفرمهند تا آنجا پای بند زندان مکانات بوده
 از خیالات محال فارغ بال باشد لجرم یرلیغ گیتی مطاع بنام امیر
 خان حارس قلعه دار الخلفه صادر گردید که بعد از رسیدن عمداً
 نوئیقان شیخ میر که بموجب فرمان همایون با عساکر منصور از
 تعاقب دارا بی شکوه برگشته بر جناح اجتماع به پدشگاه انبال
 می آید آن بی بهر جوهر دولت را از قلعه مذکور برآورده با
 تابیدان خود و کومکبان دار الخلفه و جمعی از همراهیان شیخ میر
 بگوالیار رساند و از آنجا بموکب معالی پیوسته با مهین برادر اخلاص
 پرور خویش شرف اندرز رکاب ظفر اثر باشد و صفی خان که در قلعه
 دارمی کانگه از آوار نیکو بندگی بظهور رسیده بود بقلعه دارمی
 دار الخلفه مورد انظار اعتماد گشت و بعنایت امپ و علم و باضافه
 هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار نوازش یافته
 مرخص شد که بزودی خود را بشاهجهان آباد رساند چهاردهم که
 در گروهی فتح شکار مرکز رایت ظفر نگار بود تقریباً از مستقر
 الخلافة اکبر آباد رسیده باسلام سده سپهر بنیاد حرمایه سعادت
 اندرخت و روز دیگر ساحت دلکشای فتح شکار مضرب خیم
 حشمت شده عمارات دلنشین آن فیض اندرز نزل معهود گردید
 و چون بقصد دفع و استیصال دارا بی شکوه و تنبیه و تادیب راجه
 بصورت سنگه ضالمت پزوه عزیمت صوب اجمیر پیش نهاد خاطر
 گیتی خدیو عالمگیر بود و می خواستند که بی توقف و درنگ
 راست توجه بآنحدود افراخته کفایت آن مهم ضمیمه این فتح خدا

(۲۹۳)

داد سازند بنا برین عزم دخول به مستقر خلافت نلموده مقرر فرمودند که برای سرانجام بعضی مهم دوروز دران نخبگیرگاه دولت و نوروز در باغ نور منزل مقام کرده از انجا بمقصد اقبال متوجه گردند و درین روز خسرو بر نذر محمد خان که در مستقر الخلافه بود و فاضلخان میر سامان (و میرزا نور صفوی) و معتمد خان خواجه سرا با جمیع متصدیان مهمات مستقر الخلافه شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بعنایت خلعت سرفرازی یافتند و راجه راجروپ که بموجب فرمان طلب از تهبانۀ چاندی که سرحد ولایت سوبی نگر است بدهد سلطنت آمده بود جبهه های عقبه خلافت گردید (رنجهاچی دکنی که در جنگ ناشجاع زخمی برداشته بود دولت ملازمت یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزارر پانصدی هزار در صد سوار مباحی شد و سید بهادر باره باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار هشتصد سوار چهره اعتبار بر افروخت و شیخ محمد معید و شیخ محمد معصوم پسران شیخ مغفور مرحوم واقف امرار حقائق و علوم شیخ احمد سرهندی که در هر یک فضائل و کمالات صوری و معنوی خلف الصدق آن مالک مسالک طریقت و عرفان است بانعام سه صد اشرفی و میر ابوالجفا ولد میر محمود صفاهانی بانعام دو هزار روپیه و خوشحال خان کلونت بانعام یکصد اشرفی و جمعی دیگر از بندها بانعامات لائقه سوره نوازش گردیدند) هر دو هم رایت منصور از فتح شکار باهتر از آمده باغ نور منزل از نزول همایون

(۲۹۳)

خرمی و نصارت یافت و دو روز دیگر خدیو موید مظفر آنجا بساط
 امامت گسترده چمن آرای دولت و کامرانی بودند و در عرض این
 چند روز که فتح شکار و باغ نور منزل از پرتو آوای جهان کشای
 فروغ سعادت داشت فاضلخان صدور سامان برخی از اموال دارا بی
 شکوه را که درین مدت بحسن سعی و اهتمام خان مذکور لحاظ
 ضبط در آمده بود و از نقد و جنس قریب پنججاه لک روپیه میشد
 بظفر انور شاهنشاه جهان گذرانید و بیست و یکم موکب جاه و جلال
 تازان سر منزل دولت و بستان سوای حشمت نهضت نمود و چون
 مقرر شده بود که امیر الامرا درین سفر فدروزی اثر ملازم رکاب نصرت
 مآب باشد در منزل دوم مخلص خان که بصوبه دارمی مستقر اخلانه
 معین شده بود و بعنایت خلعت و نایل و باضافه پانصدی دو صد حوار
 بمنصب در هزار و پانصدی هفت صد سوار سپاهی گشته بدان
 خدمت رخصت یافت و تغریبخان بعطای خلعت خاص و معتمد
 خان خواجه - را بمرحمت جمدهر میزبانان و یک زنجیر نایل و از اصل
 و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار و محمد صالح دیوان بیوتات اکبر
 آباد بعنایت خلعت و خطاب مکرمتخان و حاجی محمد سعید
 دیوان و سائر متصدیان آن مرکز اقبال (و محرم خان خواجه سرا
 هریک) بعطای خلعت و حکیم صالح شیرازی بعنایت خنجر مرصع
 سرفراز شده رخصت انصراف بمستقر اخلانه یافتند (و هوشدار خان
 بمرحمت یک زنجیر نایل و موپهکرن بذبیله بعطای گوشوار

(۲۹۵)

مروارید مباحی گردیدند و میر فتح خلعت یافته در ملک کوسکیان
اکبر آباد منتظم شد / و بیست و سیوم عمارات فیض اساس شکارگاه
روپاس شرف اندوز نزول اشرف گشته نزهت آن عرصه دایم
و نشاط صید نخچیر بهجت افزای طبع مبارک شهزاده اقلیم شکار
عالم گیر گردید و روز دیگر آنجا مقام فرموده بشکار وحوش و طیور
مسرت پیرای خاطر پر نور بودند و بیست و پنجم که زیات عالیجات از
آنجا نهضت نمود عمداً نوآیدان احلاس کیش شیخ میر و دلبر خان
بهوکتب گیهان ستان پیوسته سعادت پذیر ملازمت اکسیر خاصیت
گردیدند و عاطفت پادشاهانه هر یک را بعطای خلعت خاص راسب
با سزای اختصاص بخشید .

ذکر رسیدن دارا بی شکوه بد مال

بکجرات و کیفیت بر آمدن او با جمهر

چون ناظران این روز نامه مآثر انبال را اطلاع بر مجمعی از
حال آن خسران مال بعد از رسیدن به ولایت کجرات و کیفیت
بر آمدن او از آنجا بصوب اجمیر ضرور مینماید کلک بدائع ارقام
سررشته وقائع حضور لامع النور را درین مقام گذاشته بشرح بعضی
احوالش میگردید چون افواج قاهره در تهیه بهوجب فرمان همایون
و بنا بر مقدمات دیگر که در محل خوبش رقمه کلک بیان شده
از تعاقب آن بد عاقبت باز ایستاده طریق معادیت سپردند و
این معنی را نفیست شمرده دیگر باره هوای خود عربی و موذایی
محل جوشی در دماغ پندار انداخت و چون ولایت کجرات را از

(۲۹۶)

وجود لشکر و سرناری که با او مقاومت و مدافعت توانند کرد
 خالی میدانست بعزیمت آنحدود قدم در راه چول و بیابان گذاشته
 پرهنمائی و امداد بعض زمینداران از راه کنار دریای شور که
 طریق است غیر مسلوک و راهی صعب و دشوار گذار رهگرایی وادی
 ادبار گردید و چون بولایت کچه رسید سرزبان آنجا از بیدانشی
 و ناعاقبت اندیشی سود خویش از زبان نشناخته باستقبال شفاست
 و با او ملاقی شده دارا بی شکوه از مردم مریدی که داشت ملایمت
 و بخشش بسیار باو کرد و دخترش برای سپهر بی شکوه پسر
 خود خواستگاری نموده نامزد ساخت زمیندار مذکور بلطائف
 استمالت و چرب زبانی های او فریفته گشته آن آوارا تیه خدان
 را از میان ولایت خود راه داد و از آنجا با فریب سه هزار کس
 از مردمی که با او مانده بودند روی عزیمت بگجرات نهاد شاه نواز
 خان صوبه دار آنجا که دران تازگی بآن صوبه رفته بود چون از وقوع
 قضیه که هنگام توجه رایات اقبال از برهانپور بقصد دفع فتنه آن
 باطل پزوه بنا بر رعایت مصالح دولت و فرمانروائی و نظر
 بر مقتضیات نشاء سلطنت و جهامکشائی نسبت بار ظهور یافت
 چهره اخلاصش خدشه ناک گشته سرآت عقیدتش غبار آلود
 رنجهای نغماتی بود و نیز لشکری شایسته که بآن متصدی مدافعه
 و پیکار آن برگشته روزگار تواند شد هنوز بهم فرحانیده بخدویمت
 آن صوبه فکرده بود و در کومکیان گجرات هم که کهنه فعله آنجا شده
 برای رونق کار گرمی بازار خود هنگامه حور واقعه طلب بودند
 اتفاق و انقیادی که بایست نبود و جوهر توفیق خدمت و نیکو

(۲۹۷)

بندگی که گوهریست کم یاب و درین قسم اوقات جز از دیرین
 بندهای وفا کیش راست عبودیت و ثابت قدمان مسالک اخلاص
 و فدویت چشم نتوان داشت در کسی مشاهده نمیکرد بازوی همت
 سست کرده در مقام مدافعت و صمانعت نشد و با کمال دعوی دانائی
 و فهمیدگی سرشته صلاح دانی و صواب اندیشی از کف گذاشته
 بمقتضای رنج خاطر و نثار باطن که دور از آئین بندگی است
 راه مصاصحه پیمود اگر بر جاده بندگی و دولتخواهی ثابت قدم بود
 به نیروی جرأت و بازوی همت کار میکرد آن بیخرد فساد اندیش
 را که در آن وقت اشکر و سپاهی چندان نداشت مانع دخول باحمد
 آبان میتوانست شد و بر تقدیری که اینمعنی از نیروی طاقت و
 قدرت خود فراتر میدید بایستی که قبل از وصول او بانحدود از آنجا
 برآمده بدکن رود یا خود را به پیشگاه حضور رساند چنانچه شهنشاه
 هوشمند دانش آئین که از مرط پیش بینی صورت اینحال در مرآت
 ضمیر الهام پذیر میدیدند او را پیشتر درین باب ارشاد فرموده بودند
 و فرمان سعادت عنوان متضمن اینمعنی از موقف عاطفت صادر
 شده بود حاصل که هم از خطای کنگش و تدبیر و هم از کم عیاری
 نقد اخلاص وضع عقیدت که همگان را از خلاف متوقع بود بادای
 حقوق عبودیت موفق نگشته قرار گرویدن و سازگاری بدارا بيشگوه
 داد و با رحمت خان دیوان آجا و جمیع کومکبان آنصوبه باستقبال
 آن بی بهره جوهر دولت و اقبال از گجرات برآمده در موضع مرگنج
 که در کرهیی شهر است با او ملاقی شد و از روی هوا خواهی
 و خیر اندیشی پیش آمد و آن باطل بزوه بی مانع و مزاحمی بشهر

(۲۹۸)

درآمده مر خود سرب بوداشت و دست تصرف و تعرض باموال و اعیان و کارخانجات مراد بخش که آنجا مانده بود دراز کرد قریب ده لک روپیه از مال او متصرف گشت و چنانچه عادت آن تهری دست نقد سعادت بود ابواب اسراف و تبذیر کشوده در صدک فراهم آوردن لشکر و سپاه شد و کومکیمان آنصوبه را بداد و دهش واستمالت و بخشش فریفته بدادن مناصب نامناسب و زرهای بی موجب و خطابهایی بیجا هنگامه آزایی سفاقت و بیخردی گردید و طمع در محصول و خراج بندر حاصل خیز صورت نموده امینانی گجراتی را که در زمان اعلی حضرت یکچند حکومت آنجا کرده و آتوت در گجرات بود از جانب خود با آنجا فرستاد و صادق محمد خان ملازم سرکار والا که بنظم امور بندر مذکور قیام داشت بی کوشش و مداومتی از بیجوهری و ناکرده کاری خود معزول شده زمام مهم آنجا را بدست اختیار او گذاشت و چند روزی که امینا باین حکومت عاریت منصوب بود انواع اختلال بمهمات مالی و ملکی آن بندر رسانیده بتضییع اموال خاصه شریفه جسارتها کرد و آخر الامر بیازهرس عتاب بادشاهی که نمونه سخط و عقاب الهی است گرفتار آمد بالجمله دارا بدشکوه خسران پزوه در گجرات مدت یکماه و هفت روز بسر برده فوجی آراسته و لشکر شایسته که بیست و در هزار سوار بود فراهم آورده توپخانه خوبی آراسته دیگر باره دماغ ادبارش از پادشاه غرور و پندار گرم شده خیالات فاسد بخاطر راه داد گاهی عزم آن میکرد که از گجرات بصوب دکن رفته آنجا غبار نعام انگیزد و از قطب الملک و عمالخان استعانت نموده در توفیر لشکر و تکثیر

(۲۹۹)

مواد شور و شر کوشد و گاه اراده بر آمدن به سمت اجمیر و قصد صف آرایی و نبرد با موکب عالم گیر می نمود لیکن از آنجا که صدمه اقبال دشمن مال شهنشاه جهان رعب انگیز باطنش گشته از لطمه قهر و مطوت پادشاهی چهره همتش رنگ جرأت در باخته بود در ارتکاب این عزیمت تردد داشت تا آنکه خبر جنگ آله آبان بطریق غیر واقع و بر عکس آنچه روی نمود بار رسید و بهیب آنکه بنا بر چشم زخمی چند که موکب طفر پیوند را دران محاربه روی داد بیدلانی که در عین جنگ و آویزش از معرکه قتال رخ تافته بودند بی تحقیق انجام حال از خبرهای موحش کشور آشوب خود را بدر بردند و نخصت آن اخبار کاذبه باطراب و اکتاف رسیده شورش افزا گردید و پس ازین خبرهای نیدروزی اثر اولیای سلطنت جامعه افروز دور و نزدیک گشته سرمایه امن و امان ملک و دولت شد صجمله آن مساک ادبیش منته گرد بمجرد شنیدن آن خبر کذب اثر بی توفیق و انتظار و تفتیش حقیقت کار عزیمت صوب اجمیر مصمم نموده غره جمادی الآخره از گجرات برآمد و شاهنواز خان را با جمیع اتباع و لواحق از پسران و خویشان و کوچ مراد بخش که آنجا بود و اکثر کومکبان عمده آنصوبه مثل رحمت خان دیوان آنجا همراه گرفت و سید احمد برادر سید جلال بخاری را که جز نصبت فرزندی شاه عالم و انتساب بخاندان مکرم آن هدایت شعار کرامت شیم بهره از شایستگی نداشت صوبه دار گجرات کرام چند کسی از نوکران خود آنجا گذاشت و چون از گجرات سه مرحله پیمود باخبار منهبیان و نوشتهایی که بار می رسید کذب اخباری که او را باعث جرأت برین

(۳۰۰)

حرکت شده بود معلوم نمود ووهن و نقوری در ارکان عزه و داعیه اش
 بهم رسید و در مصلحت کار خویش متفرد گشت درین اثنا
 نوشته از راجه جسونت سنگه عصیان منشر مشعر بکیفیت حال
 خود و تحریض آمدن آن ذاقص خود بصوب اجمیر بار رسیده
 محرک سلطنت عزیزمت باطلش گردید و باستظهار موافقت
 و موافقت آن شقاوت شعار و آمد جمعیت توبله و آهور و دیگر
 اقواء راجه پوتان که ادطان آنها در نواحی اجمیر بود تجدید اراده فاسد
 خود نموده در پیش آمدن دایر شد و در هر منزل نوشته مبنی
 بر مزید ترغیب و تاکید از راجه جسونت سنگه ضلالت نیش بان
 فتنه جوی محال اندیش میرسد و آتش عزمش بباد سفاقت
 تند تر میشد تا آنکه به میرته نه سه منزلی از جوده پور است
 رسید و تنه حال بد مال آن تیره بخت برگشته روزگار عنقریب
 مرقوم خامه حقائق نگار خواهد گردید الکون عذران یگران قلم بصوب
 تحریر و قانع حضور اشرف تافته از جای که سررشته سخن از کف
 گسسته بود دیگر باره موافق نگار میگردد بیدست و هفتم جمادی الاری
 و ایات جهانکشا هرتو دولت و بختیاری بشکار گاه باری انگذده عمارات
 فیض احاس بگذار تائب مهبط انوار نزول خاندان ملک جناب گردید و
 سه روز در آن نخچیرگاه اقبال بساط اقامت گسترده نشاط اندوز شکار بودند
 و چون فراوان در بیدشهایی آن نواحی دو شیر دیده بعرض همایون
 رسانیدند شهزاده شیردل وزیر صوملت بذکر آنها توجه فرموده آن
 در سبب جانگزی را که مضرت رحان ساکفان آن سرزمین بودند
 به تنگ از پای در آوردند درین هنگام غره نامیده حشمت

(۳۰۱)

و بختیاری قره باصره ابهت و نامداری بادشاهزاده نیک اختر
والا گهر محمد اکبر یا سائر ثمرات ریاض سلطنت و پرده گزینان
تدفین عظمت که بموجب فرمان طلب از دولت آباد آمده بودند
بحریم کعبه حضور رسیده کامیاب سعادت ملازمت گردیدند و اصالت
خان که در خدمت بادشاهزاده نیک اختر و الا تبار از دکن آمده بود
شرف استلام سده سپهر احترام دریافت و اکرام خان بتفویض قلعه
داری مستقر الخلاء اکبر آباد از تغیر رعد انداز خان مورد انظار
اعتماد گشته بعنایت خلعت و اسپ و علم و شمشیر و ماده فیل
مباهی شد و خواجه عبید الله بقلعه داری گوالبار تعین یافته
بافزایش منصب و عطای خلعت و علم و شمشیر و اسپ و ماده
فیل و خطاب عبید الله خانی و از اصل و اضافه بمنصب در هزاری
هزار سوار سر بلند گردید و محمد مقیم دیوان بیوتات بخطاب مقیم
خانی نامور شد و چون چنپت بندیده که هنگام معاودت ریات
خورشید تاب از پنجاب در سلک کومکین آنصوبه انتظام یافته بود
باغواهی شقارت و تیره بختی راه بغی و طغیان پندوده از آنجا فرار
نموده بود در وطن خویش رفته بدزدی و رهزنی و اساک که شیمه
قدیمه آن ضلالت نهاد بود قیام میفرمود و منردین راه مالوه از
سورش انگیزی و عصیان او در آزار بودند لاجرم درین ایام دفع شر
و رفع ضرر آن مدبر بد گهر وجه همت ملک پیرا گشته سوبهکن
بندیده که هم از قوم اوسمت و از حقائق قوم و بر آن ولایت و کیفیت
مرزمدین آن گروه فساد آئین آگهی داشت به تنبیه و امتیصال
آن خصمان مآل تعین یافت و باضافه پانصدی هزار سوار بمنصب

(۳۰۲)

دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای خلعت و اسب و
 فیل و علم کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و اندرمن بندیده
 بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسب و علم و راجه مهانگه بهدوریه
 بعنایت خلعت و اسب و مترهین بندیده (بعطای خلعت
 و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو
 صد سوار راو بهگونت سنگه و جیدنگه بهدوریه) و جمعی دیگر از
 واجدوتان بعنایت خلعت مباحی شده بهمراهی او معین گردیدند
 و عزت خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و هفت صد سوار
 و حسنعلی خان بمرحمت اسب نوازش یافتند^۲ و همگی بعزایات
 خسروانه صرفرازی یافتند دوم جمادی الآخره ایات نصرت طراز از
 شکار گاه باری باهتزاز آمده (روز دیگر مقام شد درین اوقات
 مهابلخان صوبه دار کابل و اعتماد خان صوبه دار کشمیر هر یک
 بعنایت ارسال خلعت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر
 صفتگر گردیدند و روز پنجیر فیل پیشکش راه نرمنگه کنور و روز نجر
 فیل پیشکش حسام الدین خان بنظر انور رسیده رتبه پذیرائی یافت
 و محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی
 سر بلندگشته خدمت دیوانی سرکار ملکه ثریا جناب تقدس لقب
 نور انزای هودج عفت و احتجاب روشن آرا بیگم ضمیمه خدمتش
 شد و فوجدار خان از تغیر بزدانی بفوجداری روپاس خلعت
 سرانزای پوشیده باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و

(۳۰۳)

پانصدی هزار موار مباحی گشت و درویش بیگ از اصل و اضافه
بمنصب هزاری هفت صد سوار حربند شد ، هفتم نزدیک قصبه
هندون مضرب خیم فیروزی گشت و آنجا یکروز اقامت شد درین
منزل صف شکنخان که از شیخ میر در عقب مانده بود باهمراهان
بموکب معلی پیوسته احراز دولت زمین بوس نمود و بعنایت
خلعت کسوت مباحات پوشید و باصل خان و اصالتخان بعطای خلعت
خاص اختصاص یافتند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی
چنان اقتضا نموده بود که پرده گزینان سرادق عظمت و انبیا را
بمستقر الخلفه اکبر آباد فرستند شیخ مبارک و رضوی خان و سید
هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعد الله خان و معین خان و
جمعی دیگر را بمرحمت خلعت نواخته مقرر فرمودند که مخدرات
مشکوی حشمت و ابهت را بمستقر الخلفه رسانند نهم موضع وزیر
پور مخیم عساکر منصور گردید درین تاریخ بهادر خان که بموجب
پرلیغ همایون از پادشاهزاده محمد سلطان جدا شده روانه پیشگاه
حضور گشته بود بموکب ظفر نشان پیوسته دولت زمین بوس
دریامت و این منزل نیز یکروز فیض اندوز اقامت موکب جاوید
فیروز گشته یازدهم از آنجا کوچ شد و تا هنگام وصول بقصبه توده
در جایی اتفاق مقام نیفتاد درین تاریخ مید قاسم قلعه دار آله
آباد که آن حصن نلک بنیاد را بخاندوران سپرده خود از روی
مدق نیت بقدم عبودیت روانه درگاه آسمان جاہ گشته بود با دراک
دوات آحتان بوس چهره افروز طالع گردید و بعنایت خلعت و
خطاب شہامتخانی و بمنصب سه هزاری هزار موار مرمایه افتخار

(۳۰۳)

اندوخت میزدهم تربیت خان حاکم اجمیر که قبل از وصول دارا بی شکوه بانجا از قلعه برآمده بود بموکب نصرت قرین پیوسته ادراک درامت ملازمت نمود پانزدهم امیرخان که بموجب امر لازم الانقیاد مراد بخش را از قلعه دار الخلاء شاهجان آبان برآورده وگوالیار رسانیده بود به معسکر همایون پیوسته کامیاب ملازمت اشرف گردید (پردل خان و شرزه خان از کومکدان شیخ میر و ترکداز خان از همراهان صف شکنخان شرف تقبیل سده سنبه یافتند) و چون دارا بی شکوه باجمیر رسیده آماده رزم و پیکار بود رای مهر انوار پهنشاه نصرت شعار چندین اقتضا نمود که جمعی برسم قراولی تعیین فرمایند تا از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته خبر رسانند بنابراین شانزدهم طاهرخان را بعزایت ترکش فوازش نموده با جمعی دیگر بدین خدمت رخصت فرمودند (و هرچس کور بمرحمت جمده مرصع مبهلی گشته بهمراهی خان مذکور معین شد و درین هنگام زبده بوئیدان عقیدت منش شیخ میر بمرحمت پنج سراسپ ازان حمله یکی عربی باساز طلا مورد انظار عاطفت گردید و راجه نرحنگه کور بعزایت علم رایت مبهات افراخت و مهدی قلی خان سپاه منصور باضافه پانصدی به منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و راجه کشن سنگه تونور باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و خواجه رحمت الله ده بییدی باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سصد سوار و از اصل و

(۳۰۵)

افزانه مصري افغان بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و غلام محمد افغان بمنصب هزار و چهار صد سوار کامياب عفايت پادشاهانه گردیدند) هزدهم محمد امين خان که بذات قریب وصول دارا بی شکوه بموجب امر اعلی از نواحی لوه کده برگشته بود با همراهان بموکب اقبال پیوسته سعادت اندوز ملازمت اشرف شد نوزدهم نواحی قصبه توده که جاگیر و وطن راجه رایسنکه سیسودیه مت از نزل موکب ظفر قرین فیض آگین شد و راجه مذکور بک زنجیر قبل و دو سراسیم با دیگر آشیا پیشکش نمود و دزین منزل همایون یکروز مقام شد چون غنیم نزدیک و جنگ قریب بود حکم والا صادر گردید که خزانه و زوائد کارخانجات و احوال و اوقاف غیر ضروری بقلمه که در قصبه مذکور واقعست برده نگاه دارند و باقتضای رای اصابت پیرا بعض از پرستاران و خدمتگذاران سراق عزت را که سعادت پذیر دولت همراهی بودند نیز انجا گذاشتند و راجه رایسنکه را خلعت مرحمت کرده بمحافظت قلعه گماشتند (درین هنگام دایر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و بهادر خان بعفایت زره و خود و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمنصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شہامت خان و پردل خان بعطای خلعت و دایر ولد بهادر خان و هیداء و زنبه اچی هر یک بمرحمت اسپ و خواجه عفايت الله بانعام در هزار روپيه و عطای خلعت سرفرازي یافتند) و بیست و یکم رایات عالیات از توده نهضت نمود و بیست و چهارم

(۵ ن) بهکر (۶) بیک نسخه

(۳۰۶)

شش گروهی تالاب رامسر محل نزول عسکر ظفر اثر گردید و طاهر خان که برسم قراردلی پیش آمده بود اواخر روز بعضی ملازمت رحیده آنچه از کیفیت حال غنیم دریافته بود معروض داشت و باز مرخص شد و درین منزل حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بدرتیب و توزرک لشکر و تقسیم افواج نصرت اثر امکنده تعیین صفوت اقبال فرمودند و سرگردگی هراول بیجوهر شهابست و دلوری راجه چیسنگه و دلیر خان مقرر شده حسن علیخان و بهوجراج کچهواهاه و دلیر و زنهست پسران بهادر خان روهیله و سورجمل کور و بهار سنگه کور و پرتییراج بهاتی و جمعی دیگر از مبارزان کار طلب جلالت نشان بآنها معین شدند و صف شکنخان با توپخانه منصور و زمره برقندازان در پیش صف هراول مقرر گردید و سرداری التمش بحسن شجاعت و کوشش زبده نوینان اخلاص منفس شیخ میر مفوض گشته امیر خان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسریسنگه بهورتیه و جان نثار خان خوبشگی و حکمت سنگه هاده و میرزستم و منگلیخان و سید منصور و سید زین العابدین بخاری و شجاع خان و میرداد افغان و جعفر بیگ ترکمان و بایزید غازی و گروهی دیگر از دلیران جلالت کیش بهمراهی او سامور شدند و برانغار نصرت شعار بسرازی زبده امرای رفیع مقدار امیر الامرا رونق گرفته پسران خان مذکور و گنج علی خان و بیرم دیو میسودیه و مبل سنگه میسودیه و مصعود خان و ابو المکارم ولد افتخار خان مرحوم و چندی دیگر در ملک کوسکیدان او انتظام یافتند و خان عالم و راجه نرمنگه کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهرادی آن نوج

(۳۰۷)

دریا موج فرمان پذیر شدند و سرداری جرافغان فیروزی آثار نامزد
 گرامی گوهر محیط سلطنت تابان اختر سپهر خلافت پادشاهزاد
 از جمند سعادت توام محمد اعظم گشته حکم شد که سپاه ایشان با بهادر خان
 و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و نصرت خان و ملتفتخان
 و شیخ نظام ولد شیخ فرید و میر ابراهیم میر توژوک و فضل الله خان
 و سید حامد بخاری و شیخ نظام قریشی با جمعی دیگر در آنطرف
 صف آرای نصرت گردند و فیض الله خان و دیندار خان با گروهی
 از مبارزان نبرد جو بهر ادلی این فوج مقرر شدند و محمد امین خان
 میر بخشی با جوقی از بهادران کار طلب مثل سید مسعود بارهه
 و فرهاد بیگ علیمردان خانی و محمد طاهر نواسه رستم خان دکامگار
 خان و عباس افغان و سید علی اکبر بارهه و اوزبک خان و قطب
 کاسی و روپسنگه راتهور و سید تاتار بارهه در دست راست موکب
 جلال بطریق طرح تعیین یافت و هر ادلی این فوج براجہ راجروپ
 قرار گرفت و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان و پلنگ حمله
 و میرزا علی عرب و عبد الله بیگ در راجسنگه کور و گروهی دیگر
 از دلبران عرصه رفا طرح دمت چپ شده (هزبر خان بهر ادلی آنها
 معین گشت) و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهی
 و میمنت پذیر مایه چتر ظل الهی بود عبد الرحمن بن نذر محمد
 خان و فاضلخان و عماد خان و افتخار خان و تهور خان و رابرایان
 و آقا یوسف و محمد علی خان و قباد بیگ و شیخ عبد القوی

(۵) راجه جیسنگه کور (۶) بیگ نسخه (۷ ن) هزبرخان

(۳۰۸)

و جانباز خان و ذو القدر خان و فابلخان و امانت خان و خواجه صادق
دخشی و اعتبار خان خواجه سراج جهانگیر قلی بیگ داروغه تور
خانه و خسرو چیله و قادر خواجه و خواجه بختادور و دربار خان و جمعی
دیگر از بندها مقرر گشته محافظت میمند قول بحسن بعالت
و اخلاص اصالتخان و نگاهداشت میسر خدمت گذاری تربیت خان
تفویض یافت و با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعتمام آماده
رزم و پیکار شد و در فوج دیگر بطریق طرح بر زمین و سوار قول
مرتب گشته در جانب راست مرتضی خان با بهکونت سنگه
هاده و نصرت خان و رگداتپه سنگه راتهور و خانه زان خان و اسد
کسی و قلندر دازان زئی و سید حامد ولد مرتضی خان و ابراهیم
خویشکی و در جانب چپ الله بار خان با ملازمان جلو و گرز
برداران و اودجهان راتهور و سید بهادر و شیخ ظریف فرملی مستعد
کوشش و جانفشانی گردیدند و سرگردگی فوج قراول به تکاپوی
جرات و سپاهگیری طاهرخان و عبدالله خان مفوض شد و بعد انداز
خان و شهسوار بیگ و خواجه رحمت الله ده بیدی و آتش قلماق
و ترکناز خان و گدا بیگ و خواجه حسن ده بیدی و ولی بیگ
و محمد شریف ده بیدی و عبد الله بیگ نیمن و دوست بیگ و
زمرة الوصاة کابل بهمراهی آنها کمر همت بر میدان عبودیت بستند
و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین باین توزوک
و آردین سوار شده آماده و مسلح مراحل دولت و فیروزئی سپارند

(۲ ن) جانباز خان

(۳۰۹)

در نزول و رکوب شیمه حزم و احتیاط که منطابق رزم آزمائشی و اساسی جهانکشانئی است مرعی دارند اکنون چون بحکم اقتضای مقام ذکر شمه از حال دارابی شکوه بد فرجیم بعد از رسیدن بمیرته و کیفیت معامله او با راجه جسونت سنگه تیره ایام از متممات داستان طرازی و وفای نگارست سررشته سوانح موکب اقبال اینجا گذاشته بر سر آن سخن میروند و نخست بذکر مجملی از حال راجه مذکور که مقدمه اتمام این مقال است تمهید کلام نموده مقصود را گزارش میدهد آن جهالت منس ضلالت شعار چون در جنگ ناشجاع مصدر بغی و عصیان گشته از موکب نصرت نشان رو گردان شد از آنجا که جرم و زلت خویش را از پایه عفو و بخشش فراتر میدید و به یقین میدانست که ادواج قاهره عقرب بدادیب و تنبیه او معین خواهد شد باچار چاره کار دران دید که محرک سله شورش و انساک دارا بی شکوه گشته بلطائف توغیب و تحریض اورا بجانب خویش کشد و از الوس راتهور و دیگر اقوام راجپوتان لشگری فراوان گرد آورد و باسظهار از رایت حلاب اندیشی و محال جوئی بر سرآورد و آن بیخرد رمیده بخت را با خود شریک بلا سازد بدابریں بعد از رسیدن بچوده پور چنانچه مذکور شد بتحریک و اغوای دارا بی شکوه پرداخت و خود در صدد فراهم آوردن راجپوتان و سرانجام لشکرشده منتظر رسیدن او بود در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولتخواهی و فرط عقیدت و خیر اندیشی در پیشگاه خلافت منظور انظار قرب و اعتبار و پیشوای راجهای بلند مقدار بود بنابر رعایت مراسم جنسیت و رابطه

(۳۱۰)

نسبتی که بآن خسارت کیش داشت ترحم و عطوفت بحال آنها
 نموده و جبدن ضراعت بر زمین عبودیت سوده بزبان مجز و انکسار
 درخواست عفو تقصیر آن نابکار از مراحم شهنشاهانه کرد و معروفی
 داشت که اگر عاطفت پادشاهی رقم صفح بر جردۀ زلات او کشد و
 آن خائف نا ایمن را بمزده عفو و امان جان بخشد هم اینمعنی باعث
 سرفرازی این بنده خواهد گردید و هم آن وحشی ر مخورده بکمند
 اطاعت و انقیاد در آمده دگر باره از سر صدق و اخلاص گردن بطوق
 بندگی خواهد سپرد مراحم والای پادشاهی که نمونه الطاف
 آلهی است بقبول این ملتمس آن عمده زاجهای دولتخواه را
 عزت و مهربندی بخشیده حکم همایون صادر شد که از جانب خود
 مکتوبی بار نویسد و مصحوب یکی از معتمدان خوبش فرستاده
 او را از وادی خلاف و گمراهی بمسلك قوم عبودیت و دولتخواهی
 رهنمون گردد و بنویسد عفو جرائم و صفح مآثم مستمال ساخته از
 اراده پیوستن بدارای بی شکوه باز دارد و از پدشگاه مکرمت و تفضل
 نیز منشور نجات و رقم عفو زلات بتمام آن گمراه صادر گردید و چون
 مزده این فضل و موهبت و بشارت این بخشش و مرحمت بار
 رسید دل وهشت منزش را که مغلوب جنود خوف و هراس
 و دستخوش هزار اندیشه و وسواس بود آرام و اطمینان حاصل شده
 از دهشت و سرامیدگی باز آمد و اینمعنی را فوزی عظیم و نعمتی
 منتقم دانسته از بیست گروهی جودهپور که بعزم آمدن اجمیر ر
 لاحق شدن بجنود ادبار دارا بی شکوه برآمده بود صفح آن عزیمت
 باصواب کرده مراجعت نمود چندانکه آن باطل پزوه مبالعه و اسحاق

(۳۱۱)

در طلب او کرد مودمذد نیامد بالجمله چون دارا بی شکوه بمیرته که
به منزلی جودهپور امت رسید و اثری از آمدن راجه جسونت سنگه
ظاهر نشد متردد خاطرگشته آنجا توقف نمود و دوپین چند نام هندوی
معتمد خود را نزد او فرستاد و طلب ایفای وعده و تکلیف سرعت
در آمدن کرد و فرستاده مذکور در پنج گروهی جودهپور که راجه
مدتی بود که ببهانه انتظار فراهم آمدن اعوان و انصار آنجا مقام
داشت و در آمدن تعلق و امهال می ورزید باو برخورد پیغام
رسانید و او جواب داد که وجه تاخیر انتظار رسیدن مردم و فرست
شدن سلک جمعیت ست و صواب دید من آنست که دارا بشکوه
پیشتر رفته در اجمیر که مرکز اوطان راجپوتان است رحل اقامت
اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو بار آزند و من نیز سپاه و اتباع
خود جمع نموده بمقرب می رسم و فرستاده را رخصت نمود بذابری
آن پیشتر برگشته روزگار با امید رسیدن و فراهم آمدن راجپوتان
پیشتر باجمیر آمد و تربیتخان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت
نداشت قبل از وصول او چنانچه سبق ذکر یافت از آنجا برآمده
بموکب معلی پیوست و دارا بی شکوه بعد از رسیدن باجمیر
دگر باره در بین چند را نزد راجه جسونت سنگه فرستاد که محرک
شده بزودی او را بیاورد این نوبت در بیعت گروهی جودهپور در
حالی که راجه را از آمدن اجمیر بنابر مقدماتی که گزارش
پذیرفت فتور یافته عزم مراجعت جزم شده بود باو برخورد تحریک
و تاکید آمدن نمود چون از سیمای حال و نحوای مقال دریافت
که عزم آمدنش بعسستی گزائید و در مقام یکدلی و اتفاق که

(۳۱۲)

اظهار می نمود نیست امید از نیل مطلب بریده باجمیر مراجعت
 نمود و راجه از آنجا برگشته روانه جوده پور شد و باوجود این مراتب
 دیگر باره دارا بی شکوه بعد از برگشتن دوپین چند از خام طمعی و
 باطل اندیشه سپهر بی شکوه را باصد سوار نزد راجه فرستاد که بهر بوع
 که باشد او را بکمند تدبیر و تزویر باجمیر کشاند آن نمره شجره
 فساد برجناح سرعت شتاده در نواحی جوده پور باو رسید و
 ملایمت بسیار کرده تکلیف آمدن را بسرخد مبالغه و الحاح رسانید
 و چون راجه از صدمه قهر و سطوت بادشاهی لطمه بیم و دهشت
 بر رخسار همت خورده بود و خذلان و استیصال خویش در صورت
 اتفاق بآن بیخرد محال اندیش بدیده پیش بینی مشاهده
 می نمود و از مرده عفو بخشایش خدیو زمان و وصول منشور امان
 حیات تازه یافته بدیقین میدانست که اگر این بار راه خلاف و طغیان
 پیماید و طریق سرکشی و عدوان سپارد بعد ازین ندامت و اعتذار
 سودی ندارد لا جرم باقتضای رای مصلحت بین و خرد صواب
 گزین ایسون ملایمت و الحاح او پذیرفته قدم عزیمت بر جاده
 انابت و بازگشتی که کرده بود استوار داشت و بلیت و اعل و
 لطائف معاذیر و حیل دفع الوقت می نمود تا آنکه آن شعبه در حقه
 خصومت و عناد از آمدن او نومید شد و بی نیل مقصود باجمیر
 معاودت نمود و چون دارا بی شکوه قطع طمع از آمدن راجه کرد
 از اتفاق و امداد او دیده امید فرو بست و مقارن اینحال رایات
 جهانکشا نیز باجمیر نزدیک رسید با ضرورت صلاح کار در ارتکاب
 آویزش و پیکار دیده خواه خواه دل بر محاربه سپاه ظفر پناه نهاد

(۳۱۳)

و چون میدانست که لشکرش تاب صدمهٔ عساکر اقبال و طاقت مقاومت با مواکب جاه و جلال ندارد و جرأت صف آرایی و معرکه پذیرائی در خود نمی یافت از کوه اندیشی و نایب خریدی مصلحت وقت در آن دید که درهٔ کوهستان اجمیر را که از دو جانب بجهال ملک تمثال محدود است گرفته سراسر عرض آن را مورچال بزد و سببها ساخته بتوپ و تفنگ و سایر آلات و ادوات جنگ استحکام دهد و باین عنوان روزی چند گذرانیده به بید که چه رخ میزابد از ندمعی غافل بود که باستظهار مثنی خاک و گل که دست کوشش باطل برهم نهد از آسیدب سطوت نهد سیل خروشان ایمن نتوان نشست و بدیوار پستی که بر آورد همت کوتاه بود بلند آفتاب تابان را راه نتوان بست القصة باین خیال خام و تدبیر مسست نا تمام قبل از وصول مواکب ظفر اعلام شروع در بختن مورچال نموده سببها بر مردم خود بخش کرد و هر سیده بعهدهٔ محافظت و اهتمام یکی از عمدها مقرر ساخته بآلات توپخانه استحکام تمام داد از جانب یمین خویش مورچال نخستین که متصل بکوه کدهٔ بیتلهی بود بکار فرمائی مید ابراهیم که او را مصطفی خان خطاب داده بود و عسکر خان نجم ثانی و جان بیدگ پورش که در آن وقت میرآتش بود مقرر نمود و مورچال پهلوی آن بفیروز میواتی که از مرداران عمدهٔ او بود سپرد و در جذب آن چند توپ کلان بر فراز پشت که برههٔ مشرف بود نصب کرده نزدیک بآن جای بودن خود قرار داد و از جانب چپ پهلوی خود مورچالی دیگر بسته شاهنواز خان را با پسران و سایر اتباع و اشباع خان

(۳۱۴)

مذکور و محمد شریف نام نوکر عمده او که او را قلیچ خان خطاب داده در آن اوقات میر بخشی ساخته بود و برق انداز خان و جمعی دیگر بضبط و نگاهداشت آن گماشت و از آن گذشته مورچائی دیگر که بکوه معروف بکوکله پهاری متصل بود نامزد سپهر بی شکوه کرده پناه مردم او را با مفلول پسر تحماق خان خوانی آنجا گذاشت چون برخی از احوال آن کوتاه اندیش بدسگال که مقدمه گزارش حوائج اقبال بود بتحریر بیومت اکنون بنگارش وقائع موکب ظفر لوا پرداخته دلک نکته پرداز را داستان طراز نصرت و فیروزی میسازد بیصت و پنج جمادی الآخره شهنشاه گیتی پناه بآئین صف آرائی و تازوک جهان کشائی از پانزده گروهی اجمیر نهضت نموده نواحی تالاب رامهر را از نزول والا سربر ارج سپهر برانراشتند و روز دیگر نیم گروهی موضع دیورانی که از آنجا تا اجمیر سه گروه سمت و تا محل اقامت دارا بی شکوه اندک مسافتی داشت مرکز ایات ملک فرسا گردیده فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکنخان میر آتش توپخانه همایون را برده و بروی مورچالهای غنیم در مکانی مناسب نصب نماید و شروع در پیش برد کار و تمهید مراسم رزم و پیکار کرده تفنگچیان برق صولت و شعله خویان جنود دولت سرگرم دشمن سوزی و آتش افروزی گرداند و جمعی از مبارزان نبرد جو مثل پرداخان و مید نصیرالدین دکنی و جمال و عنایت بیجاپوری و یوسف فیازی و ایمن آمردی بهمراهی خان مذکور مامور شدند و او با

(۲ ن) کمال خان

(۳۱۵)

همراهان بموجب حکم معلی توپخانه را بقدر یک توپ انداز از
موکب نصرت طراز پیش برده در جای مناسبی باز داشت و چون
بنظیم نزدیک بود از کمال دور بینی و هزم بادشاهانه حکم اشرف
صادر شد که عمده نوئیذان عقیدت منشی شیخ میربا لشکر التمش
و دایر خان با دلیر و رنست پسران بهادر خان روهیله از معسکر
ظفر قرین پیش رفته نزدیک به توپخانه مهیای رزم و پیکار و از
عذر و دست برد مخالفان خبردار باشند و روز دیگر مساکر گردون
شکوه نیم کرده پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت
تافت که امیر الامرا با جنود برانغار و راجه جیحنگه با فوج
هراول بر دست زامت موکب نصرت شعار صدیقی کونکه بهازی و
جیوش جوانغار در دست چپ عسکر فیروزی اثر در برابر کده
بیتهلی دائر کند و سائر افواج بحر امواج با لشکر قول بر اطراف
و حواشی دولتخانه والا نزول کرده دایره سان بر مرکز اقبال احاطه
نمایند و درین روز صف شکستگان توپخانه را از جایی که بود پیشتر
برده بفاصله نیم توپ انداز در برابر مورچال های بنظیم عاقبت
و بنیم نصب نمود و مجاهدان دشمن سوز شعله امروز کوشش وجدال
گشته برخند کردن دیوار عمر مخالفان و هدم بنیان احتلال مقهوران
بازری جرأت و جلالت کشودند و توپ رعد خروش قیامت نهیب
از طرفین بغرش در آمد و محاب زاله ریز تفنگ از هر دو مو بارش
گرفت هوای معرکه از دود باروت نمودار ابر صافه بار شد و
زمین کارزار از مجاورت شعله و شرر حکم کبریت احمر پذیرفت

• شعر •

(۳۱۶)

زهر صوفیو ریخت توپ و تفنگ • در آتش نهانگشت میدان جنگ
 بانداز خون ریزهم از دو سو • نشستند برق افگنان رو برو
 القاصه مبارزان خصم افکن دشمن شکن بصدقات توپ و ضرب زن
 زلزله در اماس قرار و ثبات اعاد می امگنده سرگرم تلاش نصرت و
 فیروزی بودند و آن قیره بخندان باطل ستیز نیز از مورچالها توپ
 و تفنگ و بان بر توپ خانه همایون و افواج منصور انداخته آثار
 مدافعت و مقاومت بظهور مدرسانیدند و آن روز و آن شب و روز
 دیگر تا سه پاس برین رتیره نائزگ حرب و آویزش فیما بین اشتعال
 داشت و گاهی جمعی از مخالفان مجال اندیش از مورچالها بر
 آمده خیرگی می نمودند و قابوی کین جسته در کمین آنها از فرصت
 بودند و چون اهل توپخانه همایون اسایش و آرامش را خبر داد
 گفته در مراسم پاس داری و لوازم هوشیاری تهاون نمی ورزیدند و شب
 و روز کمر همت بسته مردانه وار میکوشیدند مخدولان مجال طلب
 مجال دستبرد نمی یافتند و ازین جهت که مورچالهای غنم بد
 فرجام در کمال متانت و استحکام بود و چنانچه مذکور شد هر تا
 مرد در دیوارهای استوار بر آورده سدی شدید و حائلی محکم
 در پیش رو داشتند و جا بجا توپ و تفنگ و سایر آلات نبرد
 و ادوات جنگ نصب کرده از جمعیت خاطر در پناه حمایت
 دیوار همت بمدافعت و محاربت می گماشتند بذا بر آن شیخ میرو
 دلیرخان و سایر سرداران موکب ظفر نشان از روی پیش بینی و دور
 اندیشی مصلحت دولت درین نمیدیدند که سوار شده بر مورچالها
 بوزش کنند چه در صورت ثبات و امتدلال مخالفان در مراتب

(۳۱۷)

مقاومت مردم خوب کار آمدنی بعینت تلف میگذشتند و احتمال آن بود که باوجود این نیز کاری از پیش نرفته خدا نخواسته چشم زخمی بجنون مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد لهذا در باب صف آرائی و یورش و حمله بر دین بر اعدای بد منش سرعت و تعجیل جائز نداشته بظاہر رعایت مراتب حزم و تدبیر نافی و تاخیر می ورزیدند و منصوبه می اندیشیدند که بی آنکه مردم خوب ضائع شوند و بی فائده جمعی برخاک هلاک افتند صورت فتح و نصرت در آنینکه حصول جلوه گر آید و نیز ظفر و فیروزگی از افق اقبال چهره نماید تا آنکه کار کزان آسمانی و نقش پر از ان تقدیر که همواره در تمهید مقدمات رفعت و اعتلای این دولت ابدی بقا و اعداد مواد غلبه و استیلائی این سلطنت ازلی بفا چهره کشای بدائع اسباب اند و پیوسته مقاصد و مدعیات این برگزیده الهی را بذوعی که در حوصله عقول و اوهام نگنجد و مدارک و انهام دوربینان به مقیاس تصور رسانند بدست توفیق سرانجام میدهند شاهد این منتج دشوار نما را بعددیع ترین صبرتی و آسان ترین وجهی پیرایه حصول بخشیده بر منصفه ظهور جلوه دادند تا ظاهر بینان سبب اندیش و تدبیر گزینان تقدیر ناشناس را که از سر کار و کفه اقبال این برگزیده ذوالجلال غامل اند روشن و مدرهن گردد که بخت جهانکشایش کامیاب نصرت ازلی و دولت عالم آرایش بهره اندوز تایید لم یزلی ست •

(۳۱۸)

ذکر صحابه شیران بیشه هبجا و نهنگان بحر و فاضل و فتح و فیروزی اولیای دولت و فرار دارا بی شکوه بد عاقبت از اجمبر

مصلحت منج دقائق آفرینش که رموز حکمت نهانش چهره
انروز حال جهان مت چون بشکوف کاری مشیت بالغه نقش
اقبال برگزیده را در کار گاه عز و جلال درمت نشین سازد و اسباب
دولت و کمال سعادت در پیشگاه ازل بدست عنایت خویش
پرداخته خواهد که چتر والای جهان خدیوی و عالم گیری بر فرق
فرقه های عزت او بر افرازد نخست باقتضای حکمت کلمه اختر
طالع دشمنان نژده سگال و مدعیان باطل خیال را به وبال نکال
انگنده پرتو نظر هدایت اثر توفیق که شمع راه سعادت و بختیاری
همان تواند بود از حال آن گروه خسران پزده باز گیرد و قضا و قدر
را که طرازندگان صور آمال و نقشندگان بدائع احوال اند از موافقت
آرا و عزائم آن کج اندیشان مجال طلب باز دارد تا نقش هر
مامل که بکلک بد اندیشی بر لوح تدبیر کشند باقتضای تقدیر
کج نشیند و صورت هر مطلوب که بچشم بد خواهی در سرات اندیشه
بینند عکس آن در آئینه وقوع جلو ظهور گزیند پیوسته بخت و آژون
چراغ دولت شان در رهگذر باد نهد و همواره طالع بد شگون رخت
امید شان بسیلاب دهد از دست زمانه لطمه هرمان بر رو و سنگ
ناکامی بر لبو خورند و بپای نا مرادی و مرگشتگی وادی بخت
برگشتگی سپرند بوموسه دیو پندار اگر صدره بعزم پیکار برخیزند

(۳۱۹)

روزگار شان بر زمین ادبار زند و بصودای دور از کار اگر هزار بار گرد
فخوت انگیزند سپهر شان بر خاک مذلت انگند دائم از محال
جوئی داغ حسرت بر دل و پای حیرت در گل بهفتند و مدام از
نتفه جوئی چشم دولت خیره و روز حشمت تیره یابند بنام
سعی خویش همه چهره اقبال خراشند و بدست تدبیر خود خاک
ناکسی بر فرق آمال باشند • شعر •

کسی را که لطف ازل یاور است • همیشه ز بختش بسر افسرست
چو اقبالش آید بخصم انگیز • کند دشمنش را فلک دشمنی
کشاید عدویش چو بازوی کین • زند آسمانش سبک بر زمین
بار هرکه جست از خصومت نبرد • نه با او که با چرخ آویزه کرد
بد اندیش از بخت بد کاسته • جهان کین ز بد خواه او خواسته
از شواهد صدق این مدعا شکست یافتن دارا بی شکوه باطل ستیز
هزیمت نصیب است بتازگی در اجمیر از جنود نصرت نشان و
آواره شدن بوادی هلاک و خذلان تبدیل این مقال آنکه پس از
سه روز آویزش و پیگار که میان عساکر گیتی کشا و اعدای تیره بخت
ادبار لوا بتوپ و تفنگ نیران جنگ اشتعال داشت و چنانچه
گزارش یافت صورت پذیري پورش در سرآت ضمیر مصلحت کیش
امرای خیر اندیش جلو ظهور نمی نمود و هران و سپهداران لشکر
منصور صلاح در مواری و جنگ فوج ندیده وقوع نصرت و ظفر را
بزودی و آمانی گمن نمی بردند روز هیوم که یکشنبه بیست و نهم
جمادی الآخره مطابق هیوم فروردی بود از نیرنگی اقبال بی زوال
شهنشاه جهان و شگرف کاری طالع والی گدهان خدیو گیتی سنان

(۳۲۰)

بی توطئه و تمهید هوا خواهان بغتة صورتی بدیع از پرده غیب رخ نمود و منصوبه اتفاق امداد که نقش مراد ارادای دولت ابدی بغداد بر صفحه شهون جلوه گر گشت و بذومی که در تصور ظاهر بیغان نمی گنجید و از پایه اندیشه مصلحت گزندان فراتر بود قفل مقصود بمفاتیح توفیق ربانی و تایید آسمانی کشایش پذیرفت کیفیت ظهور آن فتح سترگ آنکه راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که پیداهای او در کوه گردی و کربوه نوردی ورزیده کار و چالاک اند چون بعرض اشرف رسانیده بود که مردم من از عقب کوکله بهاری راه بر آمدن بران کوه دینده اند حکم والا صادر شد که در کمین فرصت بوده هرگاه قابو یابد پیداهای کوهی خود را با جمعی از بدو قچان توپخانه همایون ازان راه بفرستند که اگر توانند آن کوه را از دست مردم دازا بی شگوه بگیرند بدبوان راجه مذکور اواخر این خجسته آران آن گروه را بسمت کوکله بهاری فرستاده خود نیز بانواج خویش سوار شده رو بروی آن کوه بکومک آنهاستعد ایستاده ماند مخالفان برین حال اطلاع یافته قصد مداومت و ممانعت نمودند و ازینجهت که مبارزان توپخانه منصور ماعتی آرام گرفته دست از جنگ کشیده بودند و توپ و تفنگ نمی انداختند انتهازه فرصت نموده قریب هزار سوار ازان خیره رویان تیره روزگار بخيال محال و پندار دور از کار دلیرانه قدم جرات از مورچال بیرون نهادند و بفوج راجه راجروپ نزدیک رسیده بجنگ و پیکار در آویختند چون حضرت مهنشاهی اوائل این روز نصرت امروز سرداران سپاه ظفر بناد را بحضور لامع النور طلب داشته در مراتب یورش تاکیدات خصروانه و ارشادهای پادشاهانه

(۳۲۱)

فرموده بودند و آن بندهای ارادت شعار را بذاتخیر در پیش
برد کار به سخنان گرم عذاب آمیز و مقدمات همت بخش غیرت
انرا تحریض بر حرب و قتال نموده درین وقت آن بسالت مدشان
جلالت آئین را بمشاهدت این حال جوهر شهامت و کار طلبی
حرکت کرده کمر جانفشانی بدفع اعدا بر میان عبودیت بستند
و نخست دلیر خان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده
باستظهار اقبال دشمن مال خدیو جهان لوائی جرأت و دلیری
بجانب آن جسارت کیشان بر افراخت و بعد از زیند نوئیضان
عقیدت مند شیخ میر با همراهان خویش از دست چپ سوار شده
باو پیوست و همچنین راجه جیسنگه با فوج خود و امیر الامرا
با عساکر برانغار و اسد خان و هوشدار خان با جنود جرانغار از دو
طرف سوار شده بمزم رزم و آهنگ یورش صفوف نصرت آراستند
لیکن ازین افواج قاهره لشکری که بر مورچال مخالفان یورش
برده مصدر نبرد و آریزش شد فوج شیخ میر و دلیر خان بود و در
سپهداران موکب گیهان ستان کسی که مصدر خدمت شایان و
جانفشانی نمایان گشته توفیق ادای حق عبودیت دریافت آن
دو سردار دلیر شهامت آثار بودند و بعد از اتمام جنگ و پیکار
که نسیم فیروزی بر شفق اعلام مبارزان ظفر امتصام وزیده اقدام
ثبات خصم تیره سر انجام لغزش پذیرفته بود راجه جیسنگه از
عقب رحیده ضمیمه آن افواج منصور گردید بالجمله شیخ میر و
دلیر خان بمیامن همت اخلاص هرور باتفاق یکدیگر بر مورچال
شاهنواز خان که بسمت کونله بهازی بود هماء آور گشاندند و چاهدان

(۴۲۲)

توپخانه همایون نیز آتش کارزار بر افروخته؛ از وی کوشش
 بخصم انگلی و برق اندازی کشادند و علی الاتصال بچالاکي و گرم
 دستی توپ و ضرب زن تفنگ و بان بر مورچالها انداخته دشمنان
 تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند چنانچه از هر مورچال
 جمعی که بقصد کومک برآمده میخواستند که خود را بمورچال
 شاهنواز خان رسانند بصدمات متواتر توپخانه بارش ابری و صوت
 برق اجل را برای العین مشاهده کرده قدم همت باز پس می
 نهادند و درین بیخوابی مورچال می خزیدند و درینوقت که افواج
 گیتی کشا نزدیک بمورچال آمده آثار تسلط و استیلا می جیوش
 نصرت لوا ظاهر شد مردم راجه راجه روپ دلیر شده چندین بر فراز
 کوه پهازی برآمدند و علم او را بر بالای آن بر آورده باعث تنزل
 ارکان استقلال مخالفان گردیدند و مقارن اینحال شیخ میر و دایرخان
 با عساکر انبال بادشاهی بمورچال شاهنواز خان رسیده با دشمنان
 مقهور که جمعیت نموده آماده مدافعت بودند بجنگ و پیکار در
 آویختند اگرچه مخدولان نابکار باسقطهار حمایت دیوار کمال سعی
 و تلاش بکار می بردند و به توپ و تفنگ و تیر در مراتب جدال و
 قتال نهایت کوشش بظهور میرساییدند و چنانچه گزارش یافت
 از جنود نصرت طراز موای فوج شیخ میر و دلیرخان لشکری
 دیگر بجنگ نرسیده لیکن مجاهدان فبروزمند و مبارزان نصرت
 پیوند که جانفشانی را در راه قبله و برشد دوحهانی سرمایه حیات
 جلدانی میدادند و هر بازی را در معارک و غا پایت بلند مرفرازی
 می شناسند ریزش گواک توپ و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را

(۳۲۳)

چون قطرات اقطار که از ابر بهار یارد و مانند اوراق ازهار که بتحریرک نسیم در صحن گلزار ریزد سرمایه آب و رنگ چمن اخلص و عبودیت شمرده روی همت و جلالت ازان موقف صعب که آزمونگاه جوهر توفیق و سعادت بود بر نتافتند و بتلاش جرأت و دلیری و سطوت شجاعت و سردانگی داخل مورچال شده تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام از پیام قهر و انتقام کشیدند و مخالفان تیره روزگار نیز پای تجلد استوار داشته بقدر طافست و توانائی میکوشیدند از خروش های و هوی دلادران و نهیب گیر و دار بهادران نغمه جانخراش فنا بگوش جان اعدا رسید و از کوفه بریلان و زک و خورد پر دلان شیر حوار میدان سپهر چون شیر علم بر خوب شدن ارزید •

چنان تیغ را بود شوق مصاف • که چون برق جستی ز ابر غلاب غضب آنچنان کرد در مرد کار • که رگ شد به تن افعی زخمدار چو سر پنجه از دست میشد رها • ز کین مست گشتی بروی هوا پلارک بدوشی نه پیومته بود • که برقتش ز زیر بغل جسته بود و دارا بی شکوه هر دم جمعی را از پیش خود بگومگ تعیین میکرد چنانچه شاهنواز خان را که در بوقت با او بود فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید خان مذکور در عین جنگ رسیده باویزش و جدال و تحریض مردم بر حرب و قتال پرداخت و دران نبرد مرد آزما و مصاف نصرت پیرا روز باخر رسیده خورشید خاوری از هول و بیم آن معرکه رنگ جرأت در باخت و دران رستخیز به شاهنواز خان پیداش کردار و مکافات تقصیر هدب

(۳۲۳)

تیر تقدیر گشته از پا در افتاد و سیدان تخان پسر خان مذکور چند زخم برداشت و محمد شریف میر بخشعی دارایی شکوه را از دست دلیر خان تیری بر شکم رسیده از پشت گذر کرد چنانچه مذکور خواهد شد بهمان زخم کاری در گذشت و محمد و ابابکر خوبشکی از عمدهای لشکر مخالف بنیغ اجل سپری شده در معرکه افتادند و از مجاهدان سوکب جلال زبد، نویندان عقیدت سگال شیخ میر که بر حوضه فیلی سوار و مردانه وار سرگرم کوشش و پیکار بود بضرر بندوقی که بر سینه اش رسیده جان سپردنی و حیات گذاشتنی را در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی نثار کرده پدای سعادت پدایه والای شهادت که معراج کمال مجاهدان میدان ارادت است فائز شد درین وقت سیدی میر هاشم نام از اقوام خان مذکور که در عقب سر او بر حوضه فیلی نشسته بود بتذقین ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی مستر شد گشته حسن تدبیری بکار برد و آن نوین شهادت نصیب سعادت نشان را در بر گرفته بوضع که بود نگاهداشت تا جنگ باخر رسید و غلبه و احتیلا نصیب اولیای درات فلک افتاد گردید و دلیر خان کوششهایی مردانه و تلاشهای دلیرانه کرده زخم تیری بر دست خورد و حائر مجاهدان جلالت پرورداد مردی و دلوری داده بضرر تیغ و طمن دندان بسیاری ازان مجال اندیشان شقاوت منش را بر خاک هلاک انداختند و رایتم فیروزی و نصرت بدمت جرات و بسالت بر امراختند و درین انفا راجه جیسنگه نیز با فوج خود رسیده ضمیمه جنود ظفر شمار گشت و مخدولان نابکار را یکباره پشت همت شکسته تاب ثبات و قرار نماند دارایی شکوه از آنجا که

(۳۲۵)

نیروی طالع والی خدیو جهان و سطوت و صولت. عساکر گیهان
سنان را آزموده از نهیب اقبال بادشاهانه جگر در باخته بود و بی‌یقین
میدانست که بخت رسیده و طالع بر گردیده او را دگر باره راه
آزادگی و فرار روانی سرگشتگی و ادبار در پیش است هم در اول
جنگ و پیکار مقرر کرده بود که پروکیان او را - وار کرده و خزانه
و کارخانجات ضروری بار نموده آماده فرار دارند و خود با سپهر
بی شکوه مهدی گریز بر فراز بلندی ایستاده مشاهده کوشش طرفین
میکرد و انتظار انجام کار می برد و با آنکه بغیر مورچال شاهنواز خان
که عساکر گردون متأثران راه یورش کرده بودند و مورچال - سپهر
بی شکوه بذابرقرب اتصال بان برهم خورد و دیگر همه مورچالها
استحکام داشت قریب شش هفت هزار حوار با او آماده گلزار بودند
جوهر همت و ثبات در خود ندیده فرار برقرار نمود و چون
شام در رسیده پاره ظلام بر روی مخالف و موافق کشیده بود و سپاه
منصور نیز بسبب کشته شدن شیخ میر سرخود سری برداشته
مشغول نهیب و غارت بودند انتهاز فرصت نموده با سپهر بی شکوه
و فیروز میدواتی و چندین دیگر از سپاه راه گریز - پود و خائف و هراسان
در حجاب ظلمت لیل جان ازان عرصه بیرون برد و ازین جهت که
نوکران عمده اش اشیاء و اموال و اهل و عیال خود که همراه داشتند
بقلمه اجمیر در آورده بودند از سرداران سوای فیروز میدواتی کسی با او
رفیق طریق نکبت و خذلان نشد و مجموع اردو بنه و اجباب شوکتش
بتاراج حادثه رفته بسیاری از خزانه و کارخانجاتش را چپوتان و
مردم بی سروپا که درین مدت برو گرد آمده بودند دران هنگامه

(۳۲۶)

شورش و آشوب فارت کرده و بعیر از جواهر پوشیدنی و قلبی از اشرفی که در عمارت‌های اهل حرمش بر فیلان بود از امتعه و اموال چینی یار نرسید و خائب و خاسر بصد پویشانی و بی سرانجامی ره نورد وادی خسران و ناکامی شده عازم گجرات گردید و بعد از رفتن او جمعی از سرداران و مردمش که در مورچالهای سمت گده بیتلهی بودند و از رفتن او خبر نداشتند مثل عسکرخان و سید ابراهیم و جان بیگ پسر او و محمد بیگ ترکمان از کومکینان گجرات که او را از آنجا همراه آورده قرالباشخان خطاب داده بود تا قریب یکپاس شب مورچالهای خود نگاه داشته بجنگ و تلاش مشغول بودند و با هوشدار خان و اسد خان و فیض الله خان و دیندار خان و دیگر سپاه ظفر پناه که بآن طرف حمله برده بودند باستظهار حمایت دیوار مدانمت و پیکار می نمودند و پس از آگاهی بر کیفیت فرار آن بر گشته روزگار اواخر آن شب عسکر خان و سید ابراهیم و محمد شریف میر بخشعی او که چنانکه گزارش یافت زخم تیر خورده بود با دیگر سرداران و عمدها از صف شکنان اسان طلبیده نزد او آمدند و محمد شریف چون زخمش کاری بود آن شب در همان جا بباط حیات در نوردید و دیگران روز دیگر بوساطت خان مذکور روی عبودیت و القبا بجناب والا آورده جبهه سای آستان جلال و مورد انظار بخشایش و امضال گردیدند القصه این قسم فتنهی نمایان که دین و دولت را سرمایه صلاح و بهروزی بود بی آنکه شهنشاه جهان بنفس اقدس تصدیع نهضت و سواری کشند و چتر اقبال پرتو سعادت بر مساحت میدان رزم و عرصه قتال امکند بمیدان

(۳۲۷)

بخت جهانکشا و طالع نصرت پیرای آن خدیو مؤید مظفر لوا
بنوعی که متوقع اولیای دولت راضفبای سلطنت بود صورت وقوع
یافته ملک و ملت را زیب و پیرایش داد و بلاد و عباد را امن و
آرامش بخشید در حدائق مملکت گلهای امنیت بر نهال امنیت
جهانیدان شکفت و نعیم فیروزی خاشاک خلاف از طرف چمنستان
خلفت رفت پیشگاه جاه و حشمت بی غبار و گلزار ابهت و
کمرانی بی خس و خار شد چشم فتنه غنود و روان ملک بر آسود
فتنه جویان واقعه طلب را دست آریز شورش اوزانی از کف رفت
و عقیدت منشان دولتخواه را خاطر از اختلال دولت فراهم آمد •
• شعر •

بنازم باین شاه فیروز مند • که هرگز مبادش ز گیتی گزند
بیک تند باد نهیبش شد آب • دل اندر بر خصم همچون حباب
عذر هر کجا سد تدبیر بست • شکوهش بیک حمله درهم شکست
دل خصم ازان گونه درهم فشرد • که خود حمله بر قلب دشمن نبرد
جهانکشا نصرت شه کسب • بد انسان که نهد پا در رکب
بر ضمیر دور بین دیده و روان هوشمند و بالغ نظران حقیقت پیوند
که سرآت خاطر شان نقش پذیر وقایع روزگار گشته از نصف موانع
در حادثه زا و مطالعه پاستانی نامهای هیبت بخش عبرت افزا
تماشای سر پای اوضاع و احوال جهان نموده اند و دفاتر مآثر و
صحائف مفاخر سلاطین ماضیه و خواقین سابقه جلوه گاه انظار تتبع
ماخته نظارگی کارخانه ابداع بوده صورت اینمعنی پوشیده نیست که
کم کسی از پادشاهان کشورستان و خسروان عالی مکان را در عرض

(۳۲۸)

این قدر مدت این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافهائی
مرد آزمائی سلطانی اتفاق افتاده و از آن دم که توفیق ربانی و تابدید
آسمانی دست نوازش بر سر اقبالندان گیتی پناه نهاده کم بخت
بلندی را این نصرتهای غیبی و فتوحات سمایی دست داده چه
اگر بدید! تحقیق نیک ملاحظه رود و از تاریخ نامهایی کهن عیار کار
ملوک روزگار گرفته آید اکثر کشور کشایان نامدار را که علم عالمگیری
و جهان پروری بدست همت برافراخته اند و سمنند عزیزمت در
میدان خصم افگنی و دشمن سوزی تاخته هنگام ظهور داعیه گیتی
ستانی و طلوع نیر اقبال و کامرانی باقتضای قوت طالع و نیرنگی
تقدیر دشمنی قوی که بحسب جاه و دولت و سپاه و شوکت با ایشان
برابری کند و دم معارضه و هم سری زند مفقود بوده و صف آرائی
و نبردی که کار آزمایان موافق هیچجا از آن باز گویند در مدت
سلطنت بطریق ندرت روی نموده و بر همکنان ظاهر و هویدا است
که این پادشاه فیروز بخت نصرت سپاه خدیو عالم گیر گیتی پناه را
با وجود اعدای قوی دست ذی شوکت و مدعیان با اقتدار و
مکنت که هر یک کلاه گوشه نخوت و استکبار بر فرق پندار می شکست
به نیروی توفیقات ازلی و تاییدات لایزالی در عرض سالی این
محاربات سترگ و نبردهای دشمن موز واقع شده همه جا غلبه و
ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند گردید و خود بنفس نفیس
در سه موقف مشوار و معرکه خونخوار که جگر گسل شیر دلان روزگار
و زهره گداز رستم و اسفندیار بود نبرد جو و رزم آزما بودند و در هر
صف آرائی و کارزار از کارنامه دلوری و استقلال بر طاق بلند

(۳۲۹)

همت و مردانگی نهاده بضراب تیغ هراسان و قوت بازوی نصرت
نشان گوی سروری و قصب العبق برتری از معاندان دعوی کار
و شرکت اندیشان نخوت شعار بردند و با این کوشش همت و تلاش
جرأت و معامی جهانکشا و محاربات ظفر پیرا که ازان خاقان گیتی
مندان مشهور عالمیان گشته از غایت آگاه دلی و هوشمندی هرگز
پندار این امور شگرف برد؛ ففلت بر دانش خدا داد آنحضرت
نمی کشد و از نهایت خضوع و نیازمندی که بدرگاه کبریا دارند این
مراتب را ببازوی قوت و نیروی اقتدار خویش اسناد نکرده همواره
در خلوات قدس و محافل انیس بر زبان حق ترجمان که مفتاح
خزائن صدق و ایمان همت میگذرد که ظهور این مواهب عظمی
و فتوحات علیا را از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار
میامن امداد و امدان باطن مقدس آن خلاصه موجودات علیه و علی
آله و اصحابه شرائف الصلوات و کرائم التحیات میدانیم لا جرم
پیوسته شکر این نعمت ارجمند بطاعات و عبادات و ابتغای مرضیات
آلهی و ترویج شرع مطهر حضرت ختمی پناهی و محور آثار بدع
و مناهی بجای می آورند و از قدسی منشی و تونیق نصیبه با وجود
کثرت امباب جاه و تجمل و وفور مواد هشمیت و کامرانی لمحله تن
بغفلت و تن آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزد پرستی و کمال
عدل پروری و رافت گستری و پژوهش حال سپاه و رعیت و رعایت
قانون انصاف و سویت که فرض از سروری و سرفرازی همان تواند
بود سلطنت را فروغ خلافت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت
و معنی و اقلیم ظاهر و باطن از فر فرمادهی آن خدیو عالم گیر

(۳۳۰)

رونق پذیر بوده تبخ مطوت و اقبالش سر انداز خود مران
و ماهیچه رایت عزز جلالش هم چشم خورشید خاوران باد بالجمله
حضرت شاهنشاهی بعد از امتناع مزده این فتح آسمانی روی
نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز آورده مراسم شکر و میاس
آلهی بتقدیم رسانیدند لیکن خاطر حق پرمت وفا جوی که قدر دان
جوهر عبودیت و قیمت شناس گوهر عقیدت ست از نصیه کشته شدن
زبد نوئیغان اخلاص شعار شیخ میر که از دیورین بندهای فدوی
ازادت کیش و مرخیل دولتخواهان خیر اندیش بود قرین تاسف
وتاثر گردیدند و روح او را بانوار توجهات باطنی و طلب غفران و آمرزش
نوازشهای معنوی و الطاف روحانی نموده حکم فرمودند که چون صبح
شود نعش آن نوئین مغفور را پائینی شایسته برداشته در روضه
قدسیه معینیه بمسیت پائین پای قدوه ابرار حضرت خواجه بزرگوار
قدس الله سره العزیز دفن کنند و نعش شاهنواز خان را فیز با آنکه
نقد حیات نه در راه اخلاص و عقیدت باخته بود نظر بر سابقه
نسبت و خدمتش حکم شد که باعزاز و احترام برداشته در همان
بقعه مبارک مدفون سازند و روز دیگر که سلخ جمادی الآخره بود
خاقان مؤید پاک دین بطوان روضه مذوره پیشوای اهل یقین
نخبه اصفیای کرامت آئین حضرت خواجه معین الدین قدس
سره العزیز شرف قدم ارزانی داشته بعد از تقدیم آداب زیارت
پنجهزار روپیه بمجازران و خدمت گذاران آن مزار قدسی انوار انعام
فرمودند و از آنجا عذبان نوسن اقبال را انعطاف داده در عمارات
فیض احلس دولتخانه پادشاهی که در کنار تالاب انا ساگر واقع

(۳۴۱)

امت نزول اجلال نمودند و اردویی همایون باشاره معلی از جانی که
 بید کوچ کرده بنواهی تالاب آمد و چون تعاقب دارا بی شکوه
 خسران پرتوه از متممات جهان پیرائی و فتنه زدائی بود بعد
 معارفت از روضه معینیه باقتضای رای عالم آرای راجه جیسنگه
 و بهادر خان را با جمعی از بندهای کار طلب و مبارزان نصرت
 نشان مثل پردلخان و محمد بیگ و یادگار بیگ و اودیبهان
 راتهور و بهوجراج کچهواهد و شهبسوار بیگ و مصری افغان و مسکت
 سنگه تونور و سورجمل کور و یوسف نیاژی و آتش قداق و
 جان نثار خان و غلام محمد افغان و ترکناز خان و عبیح نظام
 بنگامشی او تعیین کرده مرخص ساختند که آن سرگشته تیه ادبار را
 هیچ جا مجال درنگ و قرار فداده اگر میسر شود دستگیر کنند و الا
 همت بر تعاقب او گذاشته او را آوارا دشت باکمی حازند و هنگام
 رخصت راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و یک زنجیر نیل
 و شمشیر مرصع و انعام یک تک روپیه و بهادر خان را بعطای
 خلعت و جمدهر میدنا کر با علاقه سروارید و انعام سی هزار روپیه
 فوازش فرمودند و از کومکبان آن جیش فیروزی یادگار بیگ
 بعنایت خلعت و خطاب یادگار خانی و محمد بیگ برادرش خطاب
 مرانداز خانی و دیگر عمدها بمرحمت خلعت و بعضی بعطای اصپ
 سر بلند گشتند و برای تسلیم خاطر رسیدند راجه جسونت سنگه که
 صدق ندامت و بازگشت او بر سعادت ضحیر خورشید نظیر شهنشاه

(۳۳۲)

جرم بخشش عذر پذیر پرتو وضوح انگنده بود فرمان مرحمت عنوان
 مبنی بر مرده بخشایش و عفو سوابق زلات و خطایا از پیشگاه عاطفت
 صادر گشته خلعت خاص جهت او مرسل شد و بمنصب سابق
 که هفت هزاری هفت هزار سوار از آنجمله پنج هزار سوار دو اسبه
 سه اسبه بود صرفراز گردید و چون از وقوع تفصیرات و مآثم گذشته
 اثر خجالتی در قامیه عبودیتش بود جلال مرحمت و انضال
 پادشاهانه چنان اقتضا نمود که بکچند از بساط قرب و حضور دور بوده
 از خجالت کردار و تشویر تقصیر بر آید لهذا صوبه داری گجرات
 باو تفویض یافته حکم معلی صادر شد که بآن صوبه شنانده بنظم
 مهمات و جبر اختلال امور آنجا پردازد و کنوز پرنهی سنگه پسر
 خود را روانه پیشگاه حضور سازد و تا سه روز دیگر رایات جهانکشا
 دران مکان فیض نشان اقامت گزیده سایه چتر اقبال فروغ بخش
 سعادت آن بوم و بر بود و هر روز محفل کلمرانی و کام بخشی مرتب
 گشته هم امور ماک و ملت انتظام می یافت و هم آثار نوازش
 و مکرمت بظهور میرسید و درین هنگام بامتضای رای عالم آرامی
 امیر الامرا بمسئور الخانه اکبر آباد مرخص گشته بعطای خلعت
 خاص و شمشیر مرصع گران بها عزا اختصاص یافت و عاطفت
 خسروانه امیر خان^{۹۱} را که از قصبه شیخ میر شهسوار بود بعطای

(۶ ن) و پرتو توجه بحال باز ماندهای شیخ میر انگنده
 همگی را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و امیر خان برادر
 آن مغفور باضافه دو هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری